

# روی پرده نقره‌ای

## رشناسان به بررسی تفاوت‌های بین رمان و فیلم سینمایی پرداختند

ساختاری به یک رمان ناشناس، با اتمام سرقت ادبی مواجه شد. علاوه بر این، اقتباس از فرهنگ‌های اقلیت بدون مشارکت یا احترام به خالقان اصلی اثر ممکن است باعث به‌وجود آمدن چالش‌هایی شود. به عنوان مثال، اقتباس از داستان‌های مربوط به فرهنگ‌های بومی یا اقلیت‌ها بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های آنها می‌تواند به تحریف یا ساده‌سازی فرهنگ آنها منجر شود.

**صالحی:** همان‌طور که آقای احمدی و جناب زهرایی بزرگوار اشاره کردند، چالش‌های زیادی بین نویسنده اثر، فیلم‌ساز و کسی که کتاب را به یک اثر سینمایی تبدیل می‌کند، وجود دارد. گاهی هم عکس این موضوع اتفاق می‌افتد؛ یعنی یک کتاب نوشته شده که هیچ‌جا شناخته شده نیست و ارزش خواندن ندارد اما یک نویسنده جدید می‌آید و آن کتاب را به یک فیلمنامه خوب تبدیل می‌کند. وقتی کتاب را می‌خوانیم، ممکن است احساس کنیم وقت خود را تلف کرده‌ایم و فیلم آن بهتر از کتاب است. این دقیقا همان چالشی است که آلفرد هیچکاک با آن مواجه شد. او گفت: من کتاب را خواندم و آن را به گوشه‌ای پرت کردم و آن چیزی را که دوست داشتم، ساختم.

اگر نویسنده فیلمنامه خیلی به کتاب پایبند باشد، اثری که تولید می‌شود، خیلی خشک و غیر قابل قبول خواهد بود. درام موجود در کتاب بیشتر حالت ذهنی دارد ولی در فیلمنامه باید حالت عینی داشته باشد. این تفاوت نمی‌تواند به خوبی از پس خود برآید و اگر هم که خیلی آن را تغییر دهد، طرفداران نویسنده اولیه معترض خواهند شد. در اینجا باید تعادل وجود داشته باشد تا بتواند انتظارات مخاطب را برآورده کند.

یکی دیگر از چالش‌ها این است که کتاب‌های رمان معمولاً بیشتر از ۳۰۰ صفحه هستند. به‌طور متوسط شاید کمتر هم باشند، ولی بیشتر هم قطعاً داریم که تا ۶۰۰ صفحه می‌رسند اما ما باید آن را در یک ظرف زمانی بین یک ساعت و نیم تا دو ساعت نشان دهیم. در این بازه زمانی قطعاً باید یک جرحی صورت بگیرد و اضافات دور ریخته شود. اگر این کار به درستی انجام نشود، اثر تولیدی نمی‌تواند جالب باشد.

یکی دیگر از چالش‌های اقتباس، سوءاستفاده از آثار فرهنگی سایر کشورهاست بدون این‌که به کشور یا نویسنده اصلی اشاره شود و بیشتر در آثار کهن دیده می‌شود. مثلاً ژاپن سندنبادی ساخته که کاملاً براساس آلمان‌های خودش تولید شده و هیچ نامی از داستان هزارویک شب نیست. اگر سوءاستفاده منجر به تضاد فرهنگی و نمایش نادرست شود، انتقادات زیادی به همراه خواهد داشت.

مدیرسینما

**سیدعلی ماه:** چالش‌های متعددی در بحث سینمای اقتباسی وجود دارد:

۱. عدم تسلط نویسندگان و کارگردانان سینمایی بر فضا و جهان ادبیات. صرف خواندن یک کتاب ادبی و تبدیل آن به یک فیلمنامه برای ساخت فیلم اقتباسی کفایت نمی‌کند. کارگردان و فیلمنامه‌نویس باید بتوانند زبان و ادبیات را در راستای فهم مردم زمان خود به تصویر بکشند.

۲. استفاده نادرست از آثار ادبی به ضرر فرهنگ و جامعه. هنرمندان ممکن است برداشت‌های شخصی خود را به عنوان تصویر یا فهم خود از آن اقتباس به تصویر بکشند که می‌تواند به آسیب‌هایی منجر شود. ۳. رشد کاریکاتوری سینمای اقتباسی. صرف پرداختن به یک جریان سینمایی، مانند دفاع مقدس، کافی نیست تا سینمای ایران را سینمای اقتباسی نامید. تولیدات سینمایی باید در تمامی عرصه‌ها و آثار ادبی، فرهنگی و تاریخی باشد.

### پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت اقتباس

**زهرایی:** لازم است به یک نکته دیگر هم که دوستان اشاره کردند، بیشتر بپردازیم؛ نقش فیلمنامه‌نویس و این‌که با چه تکنیک، چه میزان از مهارت و چه زاویه‌ای می‌خواهد به یک اثر هنری که قطعاً اثر هنری مهم، فاخر، تأثیرگذار و پرمخاطبی بوده است، نزدیک شود. این مسأله بسیار مهم است و متأسفانه همه ما قبول داریم که در کشورمان ضعف فیلمنامه‌نویسی وجود دارد. این ضعفی که در کلیت فیلم‌های سینمایی مشاهده می‌شود، حالا اگر وارد مقوله اقتباس هم بشویم، نمی‌توان انتظار داشت اتفاق متفاوتی رقم بخورد. به جز موارد نادر، مانند کارهای افرادی خاص و متبحر که اگر فرصتی پیدا کنند و از داستان خوبی برخوردار شوند و مسائل قانونی آن نیز حل شود، می‌توانند آن را به یک اثر هنری تبدیل کنند، در بقیه موارد این اتفاق نمی‌افتد.

حالا من یک پیشنهاد می‌خواهم بدهم که باید برای رفع این مسأله، حداقل مسائل مادی را حل کنیم، زیرا عمده مشکلی که می‌بینیم، مشکلات مالی است. با این سینمایی که فروش ندارد و به سمت کم‌دیدی‌های سطحی رفته، هر دو طرف (نویسندگان و سینماگران) باید به یک‌تعالی قابل قبول دوطرفه برسند. مثلاً می‌شود از نویسندگان که قطعاً افراد زنده و قوی هستند، درخواست کرد که دیگر درخواست یک وجه

ثابت یا بالا برای حق فروش رمان‌شان را نداشته باشند؛ بلکه قراردادی مبتنی بر درصدی از فروش فیلم ببندند. این‌طور هم نام و اعتبار نویسنده پشت فیلم خواهد بود و هم به‌قول معروف، درصدی از فروش به او تعلق می‌گیرد. این راهکار می‌تواند در راستای حرکتی فرهنگی به اقتباس در سینما کمک کند و گرنه اگر بگوییم من فلانی هستم، اسمم این قیمت است و اثرم این قیمت، دیگر هیچ معامله و توافقی انجام نمی‌شود و هیچ‌وقت این کار به سینما وارد نخواهد شد که تاکنون هم همین‌طور بوده. اما اگر ما تمرکز بر حرکت فرهنگی داشته باشیم، شاید این پیشنهاد درصدی از فروش یا مقداری نقد و درصدی از فروش، به عنوان یک راهگشای مادی بتواند برای هر دو طرف راهگشا باشد. حتی شاید بتوان این پیشنهاد را گسترش داد و در ابتدای فیلم، عکس کتاب را نیز نشان داد تا مقداری از فروش دوباره به سمت خود رمان برگردد تا اتفاقات خوبی رقم بخورد. راهکارهای زیادی می‌تواند وجود داشته باشد، به‌خصوص با استفاده از فضای مجازی.

اما می‌گوییم آن‌قدر موانع در این راه وجود دارد که تهیه‌کننده ترجیح می‌دهد اقتباس را کنار بگذارد و بگوید من می‌روم و با چانه‌زنی فیلمنامه‌ای می‌خرم و فیلمم را می‌سازم بدون حواشی و دردسرهای احتمالی بعدی.

به‌هرحال، به‌نظر من باید بین نویسندگان و جامعه ادبی کشور با جامعه سینمایی، به‌خصوص تهیه‌کنندگان و فیلمنامه‌نویسان، یک آشتی صورت بگیرد. این آشتی می‌تواند با ایجاد تعاملات مالی و فرهنگی معقول و منطقی، راه‌حلی برای ارتقای وضعیت اقتباس در ایران باشد.

**احمدی:** برای بهبود فرآیند اقتباس در سینما، پیشنهادهای متعددی وجود دارد. یکی از این پیشنهادها، ایجاد بخش‌های جداگانه برای بررسی فیلمنامه‌های اقتباسی و اصلی در جشنواره‌های فیلم است. مشابه آنچه در جوایز اسکار انجام می‌شود. این امر می‌تواند به شناسایی و تقدیر از آثار اقتباسی

موفق کمک کند. همچنین، فیلمنامه‌نویسان باید آثاری را انتخاب کنند که از نظر ساختاری فیلمنامه‌نویس و این‌که با چه تکنیک، چه میزان از مهارت و چه زاویه‌ای می‌خواهد به یک اثر هنری که قطعاً اثر هنری مهم، فاخر، تأثیرگذار و پرمخاطبی بوده است، نزدیک شود. این مسأله بسیار مهم است و متأسفانه همه ما قبول داریم که در کشورمان ضعف فیلمنامه‌نویسی وجود دارد. این ضعفی که در کلیت فیلم‌های سینمایی مشاهده می‌شود، حالا اگر وارد مقوله اقتباس هم بشویم، نمی‌توان انتظار داشت اتفاق متفاوتی رقم بخورد. به جز موارد نادر، مانند کارهای افرادی خاص و متبحر که اگر فرصتی پیدا کنند و از داستان خوبی برخوردار شوند و مسائل قانونی آن نیز حل شود، می‌توانند آن را به یک اثر هنری تبدیل کنند، در بقیه موارد این اتفاق نمی‌افتد.

حالا من یک پیشنهاد می‌خواهم بدهم که باید برای رفع این مسأله، حداقل مسائل مادی را حل کنیم، زیرا عمده مشکلی که می‌بینیم، مشکلات مالی است. با این سینمایی که فروش ندارد و به سمت کم‌دیدی‌های سطحی رفته، هر دو طرف (نویسندگان و سینماگران) باید به یک‌تعالی قابل قبول دوطرفه برسند. مثلاً می‌شود از نویسندگان که قطعاً افراد زنده و قوی هستند، درخواست کرد که دیگر درخواست یک وجه

**صالحی:** یکی از عواملی که به فیلم‌سازان کمک می‌کند تا فیلم‌های اقتباسی بهتری تولید کنند، استفاده از فناوری‌های جدید و جلوه‌های ویژه پیشرفته است. این فناوری‌ها آمده‌اند تا دنیای خیالی، موجودات خیالی و صحنه‌های پیچیده را به شکلی باورپذیر و جذاب به تصویر بکشند. برای مثال، در فیلم «موسی کلیم‌الله» می‌توانیم بخش‌هایی را ببینیم که دنیای خیالی و موجودات خیالی را به راحتی برای ما خلق می‌کند. همچنین، می‌توانیم به فیلم‌هایی مانند «آواتار» یا «ارباب حلقه‌ها» اشاره کنیم که از جلوه‌های ویژه پیشرفته برای ایجاد دنیاهای فانتزی و شخصیت‌های خیالی استفاده کرده‌اند.

همچنین، فناوری‌هایی مانند موشن‌کپچر و انیمیشن‌های رایانه‌ای به فیلم‌سازان کمک می‌کنند تا شخصیت‌های غیرانسانی یا خیالی را به شکلی واقع‌گرایانه خلق کنند. برای مثال، شخصیت «گالوم» در فیلم ارباب حلقه‌ها با استفاده از موشن‌کپچر و جلوه‌های ویژه رایانه‌ای ایجاد شد و به یکی از شخصیت‌های ماندگار سینما تبدیل گردید. علاوه بر این، فناوری‌های جدید در زمینه تصویربرداری، صداگذاری و تدوین نیز به بهبود کیفیت فیلم‌های اقتباسی کمک می‌کنند. این فناوری‌ها به فیلم‌سازان امکان می‌دهند تا صحنه‌های پیچیده و اکشن‌های بزرگ را به شکلی جذاب و باورپذیر به تصویر بکشند.

در نهایت، استفاده از این فناوری‌ها به فیلم‌سازان کمک می‌کند تا اقتباس‌ها را با دقت و کیفیت بیشتری انجام دهند و دنیاهای خیالی یا تاریخی را به شکلی جذاب و واقع‌گرایانه به مخاطبان عرضه کنند. این امر نه تنها به جذابیت بصری فیلم‌ها می‌افزاید، بلکه به انتقال بهتر مفاهیم و داستان‌های اقتباس‌شده نیز کمک می‌کند.

**سیدعلی ماه:** برای بهبود

جام جم

فرهنگ

CULTURE

شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ ■ شماره ۷۰۱۶

فرآیند اقتباس سینمایی، نیاز به ایجاد یک جریان علمی و دانشگاهی وجود دارد که بتواند آثار ادبی را به درستی تحلیل، استخراج و به فیلمنامه‌های مناسب تبدیل کند. این جریان باید توسط تیمی از کارشناسان ادبیات و سینما با تجربه و دانش کافی شکل گیرد تا بتوانند از منابع ادبی داخلی و خارجی بهره‌برداری کنند.

این جریان علمی دانشگاهی می‌تواند با برگزاری برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی به نویسندگان و فیلمنامه‌نویسان کمک کند تا با تکنیک‌ها و روش‌های جدید اقتباس آشنا شوند و مهارت‌های خود را ارتقا دهند. همچنین، همکاری و تعامل بین نویسندگان، فیلمنامه‌نویسان و کارگردانان می‌تواند باعث بهبود فرآیند اقتباس شود و به تولید آثار سینمایی باکیفیت منجر گردد.

با ایجاد بستری علمی و تخصصی برای بررسی و تحلیل آثار ادبی و تبدیل آنها به فیلمنامه‌های مناسب، می‌توان فهم و ارتباط مردم با آثار سینمایی را بهتر و آسان‌تر کرد و سطح سینمای اقتباسی را ارتقا داد.

**زهرایی:** اجازه دهید در پایان بحث، مطلبی را برای مخاطبین، به‌ویژه عموم مردم و منتقدین، باز کنم. به‌عنوان یک مدرس سینما، باید تأکید کنم جمله‌هایی مانند «فیلمش بهتر از کتابش بود» یا «کتابش بهتر از فیلمش بود»، اساساً غلط است.

این جمله‌ها مانند این است که بگوییم «آهنگش قشنگ‌تر از نقاشی‌اش بود» یا «نقاشی‌اش بهتر از مجسمه‌اش بود». اینها هنرهای مجزایی هستند با رسانه‌ها و بیان‌هایی متفاوت.

ایراد اینجاست که ما از سینما بیشتر داستان‌ش را می‌فهمیم و آن را نقد می‌کنیم، به‌طور خودکار آن را با رمان مقایسه می‌نماییم. این همان مشکلی است که سال‌هاست در نقد فیلم به منتقدین وجود دارد: «شما که فقط به موضوع می‌پردازید و نقد انجام می‌دهید، چرا کتاب نقد نمی‌کنید؟» از نظر فیلمنامه‌نویسی، یک فیلمنامه‌نویس باید اثری را انتخاب کند که قابلیت بصری شدن و تبدیل به تصویر را داشته باشد؛ یعنی داستانی که صحنه‌های بصری قوی دارد و وقتی به پرده سینما می‌آید، جذاب باشد. این اولین مرحله از اقتباس است.

حتی اگر یک رمان مورد تأیید فیلمنامه‌نویس قرار گیرد، الزامی نیست که نعل به نعل به فیلم تبدیل شود. نمونه‌های موفق و نادری مانند فیلم «زن در ریگ روان» وجود دارند که نعل به نعل ساخته شدند، اما اساساً کار اقتباس این نیست که رمان را عیناً به فیلم تبدیل کنند. فیلمنامه‌نویس براساس نیازهای دراماتیک، بخش‌هایی را کم یا اضافه می‌کند، شخصیت‌هایی را حذف یا اضافه می‌کند تا به یک فیلمنامه جذاب برسد.

بنابراین، وقتی بدون دانش کافی می‌گوییم «فیلمش بهتر از کتاب بوده» یا برعکس، نشان می‌دهد که به مقوله فیلمنامه‌نویسی و تفاوت‌های رسانه‌ای توجهی نداریم. این مقایسه‌ها نادروست است و باید به جای آن، هر اثر را در چارچوب رسانه خودش بررسی کنیم.

مسأله دیگر، استفاده از وقایع و شخصیت‌های تاریخی است، مانند زندگی فروغ فرخزاد، صادق هدایت، یا حتی شخصیت‌هایی مانند مختار یا امام‌علی (ع). اینها منابع معتبری هستند، اما داده‌های خام تاریخی همیشه قابلیت تبدیل مستقیم به فیلم را ندارند. فیلمنامه‌نویس مجبور است تغییراتی ایجاد کند، بخش‌هایی را کم یا اضافه کند تا جذابیت بصری اثر افزایش یابد. مخاطبان گاهی می‌پرسند: «چرا این‌جوری شد؟» اما باید بدانیم که حتی در داستان‌های تاریخی، الزاماً همه جزئیات واقعی جذاب نیستند و اساساً بیشتر جزئیات، واقعی نیستند و زاینده ذهن نویسنده‌اند. مثلاً در سریال «مختارنامه»، بسیاری از صحنه‌های خانوادگی مختار ساخته ذهن نویسنده است؛ زیرا هیچ منبع تاریخی وجود ندارد که این لحظات خصوصی مختار و همسرش را ثبت کرده باشد. این تغییرات برای افزایش جذابیت دراماتیک انجام می‌شوند.

مخاطب امروزی باید بداند که حتی اگر شخصیتی مانند امیرکبیر یا مصدق هر روز خاطراتش را نوشته باشد، باز هم نمی‌توان تمام آنها را عیناً به فیلم تبدیل کرد. فیلمنامه‌نویس باید حدود ۷۰ درصد به واقعیت پایبند باشد، اما گاهی اوقات برای جذابیت بیشتر، تخیل را وارد داستان می‌کند. مثلاً فیلم‌هایی مانند «خدای جنگ» یا «۱۹۶۸» که در جشنواره فجر امسال حضور داشتند، از حوادث واقعی الهام گرفته‌اند اما با تخیل نویسنده ترکیب شده‌اند. این اختلاط با درصدهای خیلی کم تا خیلی زیاد می‌تواند وجود داشته باشد و ایرادی هم ندارد. نکته مهم این است که فیلم‌سازان باید به مخاطب خود توضیح دهند که اثرشان «برداشتی آزاد» از یک کتاب یا حادثه است. این شفافیت از ایجاد شبهه جلوگیری می‌کند. در غیر این صورت، مخاطب ممکن است از فیلم استقبال نکند و به آن خرده بگیرد. در پایان، از همه مخاطبان و بینندگان سینما درخواست می‌کنم که به تفاوت‌های بین رمان و سینما توجه کنند. رمان و سینما دو رسانه متفاوت با زبان و ویژگی‌های هنری خاص خود هستند و مقایسه مستقیم آنها نادرست است. هرکدام ارزش‌های خود را دارند و باید در چارچوب رسانه خودشان بررسی شوند.



**صالحی:**  
**وقتی کتاب را می‌خوانیم، ممکن است احساس کنیم وقت خود را تلف کرده‌ایم و فیلم آن بهتر از کتاب است. این دقیقاً همان چالشی است که آلفرد هیچکاک با آن مواجه شد. او گفت: من کتاب را خواندم و آن را به گوشه‌ای پرت کردم و آن چیزی را که دوست داشتم، ساختم**

